

نوشته: دکتر جواد سلماسی زاده

فرهنگ آزاد مانند گوهر گران بهای بی نظیر است که دست روزگار ستمکار باغبان غم چهره درخشان آنرا پوشانده است. مثل ابر تیره از تابش پرتو فروزانش بجهان معنی و علم و ادب جلو گیری کرده و در بوتۀ نسیانش افکنده است.

چنانچه از مقدمه مؤلف پیداست ، مرحوم آزاد مراغی در این راه رنج فراوان برده و برای نیل بمقصود از بذل مال و جان دریغ نکرده است، در زمانی این فرهنگ نوشته شده است که هنوز آرمانها و آرزوهای ملی و وطن پرستان و روشن فکران آن زمان ، جامه عمل نبوشیده بود. مثل امروز ، وسائل تحقیق ، و تألیف و تصنیف در کشور فراهم نبوده است و امثال وی مشوقی نداشتند ، توجه بفارسی سره و کنار گذاشتن کلمات زبان تازی ذنب لایق محسوب و موجب ارتداد می گردیده ای بسا که خطر جانی در برداشت .



سخنی
چند
در باره
فرهنگ
آزاد

چنانچه عیان است ، مؤلف را غیر از تبجر در فضل و ادب و زبان شناسی و فقه اللغة و تسلط در زبانهای پیش از اسلام ایران و السنه خارجی ، نقشه های بزرگ اصلاحات اجتماعی دسر بوده است .

پیوسته درمان دردهای جامعه عقب افتاده آن روز را جستجو میکرده است و سر لوحه آنرا تعمیم سواد از راه اصلاح خط و تغییر الفباء و رها ساختن زبان فارسی از سلطه و سیطره زبان تازی میدانسته است .
روزگاری دراز در راه تحقق آرزوهای اجتماعی خود رنج برده و از نعمت آزادی محروم گشته حتی بزندان افتاده است .

برای تحقیق در امر اصالت کلام زبان فارسی و بی نیازی واقعی آن از زبان عربی در خارج و داخل بسیر و سفر پرداخته ، در هر کجا سراغی از گم کرده خویش پیدا کرده است ، با تحمل دشواریها و هزینه های گزاف ، و مواجهه با مخاطرات ، با جان و دل در پی آن روان شده و اغلب نقاط دنیا را پیموده است . انگیزه وی در انجام اینکار و تحمل اینهمه شادان عشق و شور و وطن پرستی و ایران دوستی بوده و محرک و مشوق دیگری نداشته است . از کسی یا مقامی اجر و پاداشی نگرفته ، و با اصلاح امروزه حق تألیف دریافت نکرده است . از اینکه ابناء زمان او را یاری و مددکاری نکرده اند شکایت ننموده و بهجگو و بد گوئی بزرگان دهان باز نکرده است . مرحوم آزاد در نظم و نثر نیز استاد بوده است .

اینک دیباچه آن کتاب مستطاب ذیلا نقل می شود در شماره های دیگر نیز شمهای از فرهنگ آزاد در معرض استفاده دانش پژوهای گذاشته خواهد شد .

دیباچه فرهنگ آزاد

از تازی بیارسی سره و انگلیسی

بر هر چه بنگرم تو نمودار بوده ای

ای نانموده رخ تو چه بسیار بوده ای

بزرگان و فرزندان . از دیر زمانی گفته اند . زبان کشور نگهبان کشور

است تا واژه های تازی بویژه آنها تیکه دارای . ث . ح . ص . ض . ط .

ظ. ع. ق. هستند. در زبان شیرین و شیوای پارسی جا گرفته اند. و این سمیره (خط) سامی در ایران است.

ایرانیان روی نیکبختی را نخواهند دید و بهمین پستی و سیه‌روزی خواهند ماند. زیرا که تا زبان تازی را خوب نیاموزند در زبان خودشان هنرمند نتوانند شد و چون آموختن زبان تازی بسیار بسیار دشوار است و باید ده هاسال کوشید تا اندکی فراگرفت. چنانکه می‌بینیم بیشتر ایرانیان تاسی، چهل، پنجاه سالگی عربی می‌خوانند و پایه ای که باید نمرسند و اگر بخواهند مانند پیشینیان همه زندگی خودشان را بربی بردازند. ناچار باید از دانشهای بایا (لازم) و سودمند امروزه بازمانند. وانگیزه بیزاری اروپائیان از آموختن زبان پارسی نیز همین است که میگویند برای یاد گرفتن فارسی باید عربی را هم خواند و عربی از دشوارترین زبانهای جهان میباشد.

همه میدانیم که ایرانیان در صدی نود و پنج (۱) از خواندن و نوشتن بی بهره و از آنکه بهره‌مند شده‌اند در هزاری پنج تن، چنانکه شاید و باید، در زبان مادری خودشان مایه و پایه بلندی ندارند. يك نگاه خرده گیرانه بروزنامه‌ها و بهترین نگارشهای نویسندگان نامی کنونی میچ آنها را باز و رسوایشان میسازد. فرهنگستان پهلوی خواست کاری بکند. و بارهای سنگین و کمر شکن واژه های بیگانه را از دوش ایرانیان بردارد نتوانست. زیرا که کارمندان آنجا از سران و پولسداران و دانشا نمایان سرگزیده شدند.

نه زبان شناسان و در این راه رنج بردگان همه باریک بینان و روشن روانان بر آنند که اگر واژه‌های تازی. بویژه آنهائیکه دارای آن هشت وات (حرف) تازی هستند. از زبان پارسی برداشته شوند و الغبای سامی را برانداخته لاتینی را که از الغبای اوستا گرفته شده بپذیریم، نوبادگان ما، در کمتر از یکماه، نوشتن و خواندن را بخوبی آموخته زندگی شانرا بفرآ گرفتن دانشهای شایسته امروز پرداخته، کشور را از این پریشانیهایی گوناگون و بی شمار رها خواهند ساخت. من در آغاز کار چنین اندیشیدم که

۱- این آمار مربوط به گذشته است و در حال حاضر مصداق ندارد. (و)

زبان پارسی نباید نیازمند واژه های تازی باشد. زیرا که ایرانیان پیش از دست یافتن تازیان بر ایران، زبان پاک و رسائی داشتند. و از آنجائیکه واژه ها کالبد آرشها (معانی) هستند. در هر کشوری که آرشها بیشتر باشند واژه ها نیز بیشتر پدید می آیند. پس آشکار است که واژه در کشور پهناور و باستانی و فروهیده (تمدن) ایران بیشتر پیدا میشده. عربستان که کمی بهتر از بیابان بوده است. از این رو باید زبان تازی بواژه های پارسی نیازمند بوده باشد. نه واروی آن که نادانان می پندارند. با خواندن فرهنگها و دیگر نامه های تازی. مانند فقه اللغة امام ابی منصور ثعالبی، و الکتاب المعرب من الکلام الاعجمی و شفاء العلیل مافی العربیه من الدخیل، دریافتم آنگاه خوب اندیشیده بودم. و عربها واژه های بی شمار را از زبان پارسی گرفته. یا چنانکه بوده نگاه داشتند. یا بآنها جامعه تازی پوشانیدند، از آنها هستند این واژه ها در قرآن، یاقوت، ابریق، مسک، کنز، استبرق جزیه زنجیل، مرجان، کافور، سجیل، یم، تور، تنور، سندس، سراق، برزخ جناح، قطران، جهنم، طوفان، قصیص واژه های دیگر نیز هستند که میگویند، در پارسی و تازی هر دو آمده اند، مانند خمیر، دین، زمان، زور، زمزمه، اولی من می پندارم که اینها هم از پارسی بتازی رسیده اند، زیرا که در پیشی و پیشی فروهیدگی (تمدن) ایرانیان بر تازیان، کسی را جای درنگ نیست برخی واژه های پارسی نیز میباشند که نادانان آنها را تازی می پندارند مانند، مرغول، مرغوله، خرابات، موکده (مطلق) مستمند، فاش، مزمل، اماله (ابز ارحقنه) خدشه، مسرود (دعا و تضرع) دماغ (بازیر دال) غفیره (احمق) تشلیح (سجاده) لوزتان. فردوسی شادروان دوستار زبان پارسی بود و شاهنامه را نوشت، افسوس که در آنهام واژه های تازی هستند و چنان نیست که اگر کسی بخواهد نامه های خود را بدوستانش بیارسی سره بنویسد بتواند پارسی واژه های تازی را از آن بیابد، بلکه برای اینکار یک فرهنگ از تازی پارسی سره باید داشته باشد که بدبختانه نه فردوسی نوشته و نه دیگری، (شاید نوشته شده بچاپ نرسیده از میان رفته است) من بانجام اینکار بزرگ کمر بستم بدینگونه که دادم برگهای قاموس را از هم جدا کرده در میان هر یک یک برگ سپید نهاده

دوباره بستند سپس آغاز یدم بخواندن فرهنگهای پارسی و هر نامه دیگری که گمان میبرد. از آنها واژه های پارسی بیابم. آنچه را که یافتم در برابر واژه تازی اش نوشتم.

تادرسی و اندی سال بیابان رسانیدم. شاید هیچکس نتواند پی ببرد که من در این راه چه رنجها بردام و چه پولها هزینه کرده ام و بچه ناکامیها و زیانهای گوناگون تن در داده ام. برای نمونه داستانی را درباره واژه (یتیم) مینویسم: آنچه از فرهنگهای فارسی که خود داشتم یا در دسترس بودند. از آغاز تا انجام خواندم پارسی اشرا نیافتم. جز در نصاب الصبیان که گفته (یتیم بی پدر است) من باین خرسند نشدم. زیرا که بی پدر و ستی (تفسیر) آنست و آنکه بی پدر - يك آرش (معنی) دشنامی هم دارد. و نمیتوان گفت آن بچه بی پدر است. یا آن دبستان بی پدران است و چون این واژه از نو در آمده ها مانند: تلگراف. تلفون. رادیو. تلویزیون. اتومبیل. نمیشد و تا ایران بوده پدران میمردند و فرزندان یتیم میشدند. بیکمان يك واژه ویژه داشته اند که با دستهای ستمکار اسکندرو و عمر نامه های ماسوخته. آن واژه نیز با آنها از میان رفته. از کوشش باز نایستادم. بارها در روزنامه های ایران، هندوستان، ترکیه و مصر آگهی های گوناگون داده از خوانندگان درخواست کردم که اگر میدانند بر این بنویسند، بدیختانه کامیاب نشدم. تا اینکه در نیمه شب ۱۷ دی ۱۲۹۸ فرهنگ اویمیک از زندی پهلوی و انگلیسی را که در روزگار اردشیر بابکان نگارش یافته و در سال ۱۸۶۷ در آلمان با همان سمیره (خط) زندی پهلوی بچاپ رسیده و من برای یافتن واژه های پارسی تا توانسته ام از اینگونه نامه ها نیز بدست آورده و دارم میخواندم. در رویه (صفحه) چهل و هفتم واژه. سئی. را یافتم و فریاد شادی بر آوردم همسرم با نوشهناز آزاد از خواب برجسته گفت چه شده؟ گفتم پارسی یتیم را یافته ام گفت دیوانه شده ای گفتم بسیار خوب. خواهش مندمم بر خیزید و چائی درست کنید که امشب خوابم نخواهد برد. برآستی من آن شب را یکی از بهترین شبهای زندگیم می شمارم.

چندی پس از آن روزی در تهران با آقای سید طه که از سران کردستان هستند گفتگو میکردیم. ایشان بمن مژده دادند که این واژه در زبان کردی زنده مانده است. وما آنرا بجای . سئی که در زبان زنده و پهلوی بوده سوی (مانند علی) میگوئیم. من بیشتر شاد گردیدم و در شکفتن ماندم از اینکه آنهمه آگهی‌ها را در روزنامه‌ها دادم. چگونه هیچیک از دانشمندان کردستان نخوانده یا خوانده بمن ننوشته اند.

هنوز هم پارسی دلچسب و خرسند کننده برای واژه‌های: بزاز، قصاب بواسیر، رکاب، احتلام، سل، دبور، صبا، غیب، نیافته‌ام.

هر کس پارسی همه آنها را از روی یک دست آویز درست بمن نشان بدهد دوهزار ریال پاداش خواهم داد و سپاس گزار خواهم بود. انگلیسی را نیز بفرهنگ افزودم تا سودش همگانی تر باشد. با همه اینها چون این فرهنگ در جهان نخستین است و تا جائیکه میدانم. هیچکس در روی زمین تاکنون فرهنگی را از تازی پیاری سره و انگلیسی ننوشته و چون هر چیز در آغاز کوچک و نارسا و کم کم بهتر میگردد و ساخته آدمیزاد هرگز بگرائه رسائی (سرحد کمال) نرسیده و نخواهد رسید. میدانم که در این نامه بیمانند من هم لغزشها و آهوها (عیبها) هستند و من در این باره گناهکار نمیباشم. زیرا مرا در انجام این کار بزرگ دشواریهای گوناگون بوده است که اندکی از آنها را در اینجا مینویسم. *شکوه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*
تألیف: سید طه
دشواری نخست.

تنگدستی و سختی گذرانم که همیشه دامن گیرم بوده و هست بارها و و در هر بار ماهها را بکنه آزادی خواهی در زندانها گذرانیده‌ام. همیشه وام دار بوده وهستم.

دشواری دوم:

نداشتن همه فرهنگها و نامه‌هاییکه برای اینکار میخواستم و نبودن نامه‌خانه‌های خوب و کارآمد همگانی در ایران. چون هفده سال در کشورهای اروپا، آسیا، و آفریقا. بودم تا توانستم از نامه‌خانه‌ها بهره‌مند گردیدم. بیشتر

کارهای فرهنگم را در آن کشورها انجام دادم. فرهنگهای اوستا و زند و پهلوی را در لندن که بودم بدست آوردم. دانش خود را در پارسی سره بجائی رسانیدم که توانستم سه تا از نامه‌هایم را که دیوان آزاد و سرگذشت آزاد و زنداننامه آزاد هستند همرا پیارسی سره بسرایم. در تهران دوسال در هر ماه دو شماره روزنامه‌ای را بنام (نامه پارسی) که هر شماره‌اش شانزده رویه (صفحه) بود چاپ و پراکنده کرده‌ام که همه گفتارها و چکامه‌ها و ترانه‌هایش پیارسی سره بوده‌اند.

دشواری سوم

این سمیره (خط) نادرست و نابکار سامی که مسلمانان خردمند ترکیه و آذربایجان روسیه بزبانهای بسیار و گوناگون آن برخورد از کشورهایشان راندند و الفبای لاتینی را که آریائی است پذیرفتند بدبختانه هنوزم بسیاری از ایرانیان کورد درون و تیره دل دشتیهای پیشمار آنرا ندیده خواهانش هستند، چون این دیباچه گنجایش ندارد و یک نامه بیش از هفتاد منی باید تا همه بدیهای آن گفته آید در اینجا اندکی از آنها را مینویسم.

یکی اینکه برای نبودن و خشه‌ها (حرکات) در میان وات‌ها (حروف) که اگر همبر (قرینه) نباشد. نمیتوان آنها را درست خواند و در جاهائیکه همبر نباشد. کارها زار خواهد شد. مانند نوشتن واژه‌ها در فرهنگ‌ها یا تلگرام بازرگانان که: کالا را نفرستید. یا دستور دادن فرمانده که از آنجا بدشمن نتازید. یا آن زندانی را بکشید. چه بسا دیده شده که برای نشستن یک مکس بر روی کاغذ یا تراوش جوهر از خامه یا کاغذ خشک کن یا لغزش خامهٔ دبیر بفرستید بتازید، بکشید، خوانده شده و این یک لغزش کوچک. انگیزهٔ ورشکستگی بازرگانان، شکست لشکرها، کشته شدن بیگناهان گردیده است. دیگر همانند (شبیبه) بودن د. و. و. که با کوچکترین لغزش خامه دیگرگون میگردند همه اینها، با کوتاهی و نااندیشی خوش نویسان خر که بدبختانه. نود در ۱۰۰ اینچنین هستند رویهم آمده

همه فرهنگهای پارسی و تازی را پراز فرویش (غلط) ساخته مایه تباهی و اژه‌ها و گمراهی مردمان گردیده‌اند. از این رومن پیش از این، فرهنگ آزاد را جور دیگر نوشته بودم بدینگونه که برای نیکو و روشن نشان دادن و خشه‌ها (حرکات) و آشنا ساختن ایرانیان بسمیره (خط) بسیار خوب و رسای نیاکان پس از هر یک ازواژه‌های تازی و پارسی همان‌ها را با سمیره اوستا هم نوشته بودم. چون چاپ آن با الفبای اوستائی، در ایران بسیار دشوار است و پول بسیار هنگفت می‌خواهد، ناچار آنرا برکنار نهاده دوباره چنین که میبینید نوشتم.

دشواری چهارم.

گرد آوردن کان فرهنگهای پارسی، از وانمودن ریشه و نژاد و اژه‌ها خودداری کرده‌اند یا ننمیدانسته‌اند. از اینرو باز شناختن و اژه‌های پارسی از تازی و ترکی کار آسانی نیست. من باینکه بزبانهای اوستا و پهلوی تا اندازه‌ای آشنا می‌باشم و چند تا از فرهنگهای آنها را خوانده بهره فراوان برده‌ام باز پیارسی بودن همه و اژه‌هایی که در فرهنگ آزاد نوشته‌ام و اخ (یقین) ندارم امیدوارم ایرانیان نیز مانند اروپائیان و تازیان بسوده‌های دانش زبان شناسی (فقه‌اللغة) پی ببرند و هنرمندانی پدید آمده این سنگ بزرگ را از پیش پا بردارند.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

دشواری پنجم.

برخی ازواژه‌های تازی را آرشهای (معانی) بسیار است. من پارسی آنها را نوشته‌ام که در زبان و نامه‌های ایرانیان در آمده‌اند و رنه میبایستی بزرگی فرهنگ آزاد چندین برابر این باشد و من بیش از این یارائی و توانائی نداشتم. همین بس که ایرانیان را از بکار بردن و اژه‌های تازی بی‌نیاز ساختم و برای اینکه خوانندگان به واژه‌های پارسی که نوشته‌ام بهتر پی ببرند و از سر و دهای سروادسرایان (شعرا) بهره‌مند گردند. سراسر نامه‌های فردوسی. نظامی، مثنوی، خاقانی، انوری، عطار، سعدی، حافظ، و جز اینها را برای پیدا کردن گواه خواندم و چنین

کردم که فرهنگ آژاه. در فزونی گواهما از همه فرهنگهای دیگر بر ترو بالاتر گردید.

دشواری ششم:

برخی از واژه‌های تازی را ایرانیان بجم (۱) (بمعنی) دیگر بکار می‌برند مانند مجتهد که در تازی بجم (بمعنی) کوشنده است.

ولی ایرانیان بکمی می‌گویند که پارسی‌اش موبد، دینبد، دین پرور و هیرید میباشد. من ناچار در فرهنگ آنها را هم نوشته‌ام. برخی ایرانیان بیخردنه تنها با آوردن واژه های تازی بخودشان زیانها زدند بلکه واژه‌های پارسی هم جامه تازی پوشانیدند. از کفش کفاش. ازنازک - نزاکت. از کیف مکیف. از کلاه - مکلاراژا ریبسمورب و جز اینها ساختند. در زبان تازی شرافت، شراکت، فلاکت، متلاشی، تمرکز و بسیاری از این گونه واژه‌ها نیامده همان ایرانیان کاو ریش (احمق) ساخته‌اند کنشها (افعال) رسا (تام) را. بسان نازسا (ناقص) بکار می‌برند مانند اینکه ورزیدن را ورزش کردن. پاکیدن را پاک کردن. بازیدن را بازی کردن. رزیدن را رنگ کردن. فازیدن را دراز کشیدن گفته بدی اینکارها را در نمی‌یابند. و نمیدانند که نیاکانشان از کام. کامستن. از پرهیز پر هیختن. ازمانند مانستن. از ایمن. ایمونستن. از انجام. انجامیدن. از فراموش فراموشیدن. از ارج ارجینیدن. از نام نامیدن. از نشان نشانیدن (علامت گذاردن) از دیش (زخم) ریشیدن می ساختند.

دشواری هفتم:

چون آهنگ من از نوشتن این فرهنگ نشان دادن واژه های پارسی است. بجای واژه های تازی برای اینکه نامه کوچک شود و بتوانم بچاپ برسانم. آرشهای ویژه یکان یکان آنها را نوشتم. چنانکه در برابر ارض. بیست واژه پارسی نوشته‌ام که هر يك نام يك گونه زمین است و در برابر فرس بیش از سی واژه که هر يك نام يك گونه اسب است. پیدا کردن آرشهای ویژه هر يك از آنها برای خوانندگان از فرهنگهای فارسی آسان است.

۱- چم در برهان در محل معنی و روح کلام استعمال شده است. ح.س

دشواری هشتم.

برای کوچک کردن این فرهنگ و پرهیز از بازپس (تکرار) از آن واژه‌های تازی که آرش شان یکسان یا نزدیک بهم هستند. پارسى يك يادوتارا نوشته. ديگر آنرا. با. دشدکه کاسته. دیده شود است. بآنها بازگشت دادم. پوشیده نماند. کوتاه بینان و تیره‌روانان ایران بر من چهارواخواست (اعتراض) دارند.

۱- زبانهای فرانسوی و انگلیسی و آلمانی هم آمیخته شده‌اند از واژه‌های لاتینی و یونانی و جزاینها و آنان در هر باره اینهمه پیشرفت کرده‌اند بی‌اینکه واژه‌های بیگانه را از زبانشان بیرون کنند.

پاسخ - آنان يك زبان سره و ویژه‌ای که از واژه‌های بیگانه بینبازشان سازد ندارند. ما ایرانیان در این باره از آنان خوش بخت تر هستیم. جز در واژه‌های نودر آمده مانند تلگراف و تلفون و مانند اینها. بهیچ زبانی نیازمند نمیباشیم اگر زبان ما سره و زنان ما آزاد و سمیره (خط) مالاتینی بود. از اروپائیان و پس نمانده فرسنگها هم پیش میافتادیم.

۲- میگویند اگر این دوکار را بکنیم. باید از نامه‌های نیاکان. مانند سعدی. حافظ. مثنوی. که مایه سرفرازی ما هستند چشم پوشیم.

پاسخ - این بر همه آشکار است. هیچ خوبی نیست که در آن زبانی و هیچ بدی نیست که در آن سودی نباشد. پس در هر چیز باید سود و زیان را سنجید. اگر کاری هزار زیان و هزار و یک سود داشته باشد. باید آنرا بکنیم. همچنین است بر انداختن و یا نگاه داشتن ماسمیره (خط) سامی و واژه‌های تازی را. اگر نگاه داریم سودش اینست که نامه‌های خوب بزرگان نامبرده میمانند. ولی نامه‌های بسیار بد نیز هستند که پراز سخنان پوچ و هرزه و گمراه کننده و ابزار دست دشمنان میباشند. آنها هم میمانند. باید دانست که نامه‌ها بر سه گونه‌اند سودمند، بی سود، زیاندار بی سودها را هم چون مایه بیهوده از دست دادن داد (عمر) گرانبها هستند میتوان از زیانداران شمرد و آنها هر چه زودتر نابود شوند بهتر است. سودمندا را میتوان بخوبی بزبان سره بر - گردانید و با سمیره نونوشت میماند سروادهای (۱) (اشعار) بزرگان. که دست کشیدن از آنها در برابر دستکار شدن ایرانیان و رهائی یافتن از زبانهایی بی (۱) در برهان سرواد بمعنی شعر و سرواده بمعنی قافیه آمده است ج.س

پایان زبان کنونی و سمیره کنونی هیچ است. و آنکه پس از آنکه فرزندان ما از آن آسیب های جان گداز و زبانهای خانه پرانداز رهایی یافته در یکماه نویسنده و خواننده شدند. سپس از پی دانشهای دلخواه رفتند. بیگمان سروادسرایان (شعراء) هم پیدا خواهند شد.

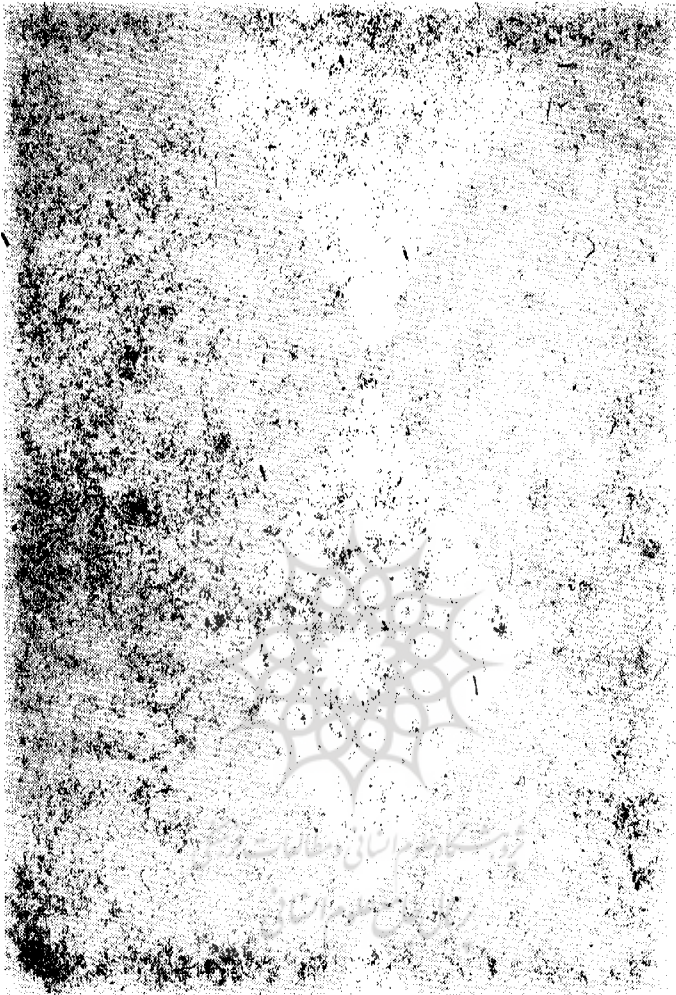
۳- میگویند. زبان تازی زبان دینی ماست. دست کشیدن از آن. دست کشیدن از اسلام است.

پاسخ - انگلیسیان. فرانسویان. آلمانیان. روسیان. و جزاینها. همه عیسوی هستند. و هیچکدام بزبانیکه شت (حضرت) عیسی سخن میگفت آشنا نمی باشند. هر کدام انجیل را بزبان خودشان نورند (ترجمه) کرده اند. گذشته از این. ایرانیان باید زبانهای بیگانان بویژه همسایگانرا بدانند. آشکار است که گروهی هم از پی فراگرفتن دانش دینی و زبان عربی رفته دیگرانرا پیشوائی و راه نمائی خواهند کرد. چنانکه اکنون آخوند ها میکنند.

۴- برخی میگویند که واژه های پارسی باستانی بلوشا آشنا نیستند و شنیدن و یاد گرفتن آنها دشوار و ناپسند است. مولانا اسلم جیراجپوری که یکی از دانشمندان و فرزندان هندوستان هستند. هنگامی از راه بذله بچنگ من برخاسته در روزنامه. علیکده انستیتوت گزت. همین واخواست را کرده بودند پاسخشانرا در همان روزنامه بدینگونه دادم.

مرا در هندیسار مهربانست	که چون اوچامه گوی خوشنوا نیست
دبیر فرخ آن فرزانه اسلم	که بیکسر پیکر فرهنگ دانست
یگانه گوهر دریای دانش	که در یکتائیش چون و چرا نیست
کلی در رنگ و بو و دانش و هنگ	چو او دیگر در این بستان سرانست
نگارهای خوبشرا بنام	تو پنداری نگار کلک مانست
بگوش آید کرت گفتار نو شش	تو گوئی توتی شکر فشانست
دل افروز است او راهر فروزه	که از سر تا پایش مهربانست
ز راه بذله با من جنگ کرده	مگر نه هیچ پر خاشش بمانست
نه از کین است از او این خرده گیری	که یار مهربان جنگ آزمانست
نوشته چامه ای درباره...	که در زیبائی آن خوش گلستانست

الخ ...



نمونه‌ای از خط آزاد که با جوهر بسیار کم رنگ نوشته شده است

در این هنگام کارهای ایران دیگر گون گردید. احمدشاه را از تخت برداشته
 رضا شاه پهلوی به گاه بر نشست و روزگار سکالشاه (۱) سپری شد و پس از
 آنهم من تا سال ۱۳۲۳ در تهران نبودم از این رو فرهنگ آزاد بچاپ نرسیده
 همچنان مانده است. ابوالقاسم آزاد مراغه

۱- مجلس شورا



نامه ای از استاد محمد قزوینی

نامه ای است که شادروان محمد قزوینی از پاریس در جواب مکتوب مرحوم ملاعباسعلی واعظ قزوینی نوشته اند اصل نامه در مجموعه اسناد و مدارك كتابخانه آقای مرتضی مدرسی چهاردهی در تهران محفوظ است .

بشرف عرض حضرت مستطاب عالی میرسد درسه روز قبل بتوسط کتابخانه طهران چند دوره از بعضی مندرجات مستطاب عالی را با بقیه اجزاء ناقصه آنها بانضمام مرقومه شریفه زیارت کردم و حامل آنها یکی از محصلین اعزامی اروپا بود ، چون کتاب مرسله را اکنون مکمل اجزاء سابقه کردم همه را مرتب و منظم نمودم و از هر يك از مندرجات حضرت مستطاب عالی سه دوره فراهم ساختم يك دوره را کتابخانه ملی پاریس فرستادم و يك دوره را برای کتابخانه مدرسه السنه شرقیه پاریس و دوره سوم را برای خودم نگاه داشتم ، اکنون فقط سه